

## بن مایه‌های تعلیمی استعاره در شعر انقلاب اسلامی

سید احمد حسینی کازرونی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

sahkazerooni@yahoo.com

محمدرضا کمالی بانیان، عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.

banianimohammad@gmail.com

### چکیده

استعاره از مهم‌ترین ابزار انتقال زبان از کاربرد حقیقی به کاربرد مجازی و ادبی آن است و بیش از عناصر دیگر شعر در نوآوری و ایجاد سبک شخصی نقش دارد. هدف این مقاله آشکارسازی بن مایه‌های استعاره در شعر پس از انقلاب است که این امر وجوه نمادین عناصری جدید را در حوزه شعر شعرای مورد بررسی نشان می‌دهد. فراگیرترین جان مایه‌های استعاره در قالب‌های کلاسیک پس از انقلاب روی کرد به وجوه‌های تعلیمی، مذهبی و دینی، فرهنگی و ملی انقلاب است.

واژگان کلیدی: استعاره، بن مایه‌های تعلیمی، استعاره‌های باورداشتی، استعاره‌های تمثیلی و مدرسه‌ای.

### مقدمه

انقلاب اسلامی تأثیر زیادی بر تمام شئون زندگی مردم به ویژه شعر گذاشت. با شروع انقلاب، شعر انقلاب و دفاع مقدس نیز از دل شعر انقلاب زاییده شد و با بالندگی آن مراحل رشد و توفیق را پیمود. شعر انقلاب در بسیاری از کشورها پیشینه دارد. اما ادبیات انقلاب ایران در دهه‌های اخیر از بسیاری جهات با آنها تفاوت دارد. تأسیس انقلاب بر پایه اسلام و الگوپذیری از حماسه کربلا به طرز آشکاری در شعر انقلاب و شعر جنگ نمایان است. تأکید بر روحیه ایثار و فداکاری رزمندگان به جای پرداختن به نقاط منفی جنگ از دیگر ویژگی‌های مهم این شعر است. درمورد عناصر تعلیمی و بن مایه‌های اخلاقی صورخیال یا تصویر (Image) از راه بیان، یکی از موضوعات اصلی و اساسی شعر است که بررسی آن اهمیت فوق العاده‌ای دارد و ادیبان زیادی برای تبیین آن تلاش نموده‌اند اهمیت این موضوع بدین دلیل است که نشان می‌دهد، شاعرانی که ذهن وقاد و دور پروازی داشته باشند، می‌توانند با شیوه‌های گوناگون تصویرسازی (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و ...) بر تأثیر ماندگاری شعر خویش بیفزایند و آن را هرچه جذابتر و زیباتر نمایند.

شعر پس از انقلاب از حیث ساختار، قالب، صورخیال و اندیشه یعنی چهار حوزه‌ی اساسی نسبت به شعر پیش از انقلاب دچار تحول شده است. از دو سال آغاز انقلاب که بگذریم با شروع جنگ ایران و عراق به عنوان بزرگ‌ترین تحول منطقه‌ای و فرهنگی که یقیناً بر اجتماع تأثیرگذار بوده است هجوم یک حجم عظیم واژگان جدید، اصطلاحات، تعبیرات، صنایع شعری با ابعادی جدید در نوشتار، به ویژه در حوزه شعر چشمگیر است. مثلاً کارکرد رنگ را در انتقال حس شاعر به شنونده یا خواننده ملاحظه فرمایید:

نشسته‌اند ملخ‌های شک به برگ یقینم / بین چه زردی مرا می‌چوند - سبزترینم (بهمنی، ۱۳۷۷: ۵۸)

و یا ساختار جدید شعر با ابداع وزن‌های عروضی که تاکنون در شعر کلاسیک سابق نداشت هاست:

نگاره گلگون، به متن کبود است / شکفتن آتش، به شاخه‌ی دود است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۵۸)

و یا ساختار جدید شعر با ابداع و زن‌های عروضی که تاکنون در شعر کلاسیک سابقه نداشت است:

نگاره گلگون، به متن کبود است / شکفتن آتش، به شاخه‌ی دود است (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱۳۷)

و یا حس آمیزی‌هایی که در بستر شعر انقلاب سربربالش افتادگی می‌نهند:

ای صدای سرخ قلب نسترن ای به رود مهربانی شسته تن (عزیزی، ۱۳۷۵: ۷۹)

### استعاره

استعاره در لغت از مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر. در واقع شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه به جای واژه‌ی دیگر به کار می‌برد. ژرف ساخت هر استعاره‌ای یک جمله تشبیهی است. به عنوان مثال ژرف ساخت گل در بیت حافظ.

بیتی دارم که گرد گل زسنبل سایبان دارد بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد (حافظ، ۱۳۶۸: ۶۵)  
به این صورت است که صورتش در زیبایی همانند گل است. استعاره را از دو طریق می‌توان تعریف کرد: از طریق مجاز که این استعاره نوع هنری و برتر مجاز مرسل است. اگر در مجاز علاقه و پیوند میان معنای حقیقی و مجازی کلمه شباهت باشد، آن را استعاره می‌گویند مانند:

به جز نرگس مسانه که چشمش مرساد زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست (همان: ۴۳)  
نوع دوم از طریق تشبیه است. همان گونه که گفته شد در ژرف ساخت استعاره جمله تشبیهی وجود دارد. استعاره و تشبیه ماهیتاً یکی هستند، در حقیقت به قول فرهنگی‌ها استعاره تشبیه فشرده است، یعنی تشبیه را آن قدر فشرده و خلاصه می‌کنیم تا از آن فقط مشبه به باقی بماند. منتهی در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی و این همانی، شاعر نمی‌گوید: خورشید مثل گل زرد است بلکه می‌گوید خود گل زرد است:

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فروشد تا برآمد یک گل زرد (نظامی، ۱۳۷۸: ۷۷)  
که گل زرد استعاره‌ای برای خورشید است، (شمسیا، ۱۳۷۴: ۸-۵۷) در گذشته استعاره را برحسب لفظ به دو گونه عمده استعاره مصرحه (آشکار) و استعاره کنایی (پوشیده) تقسیم می‌کردند که هر کدام از این دو نیز انواعی دارد. در مورد استعاره‌های به کار رفته در شعر کلاسیک پس از انقلاب اسلامی علاوه بر در نظر داشتن چنین تقسیم‌بندی، نگاه شاعر به موضوعاتی خاص باعث ایجاد تقسیم‌بندی‌هایی شد که در زیره آن‌ها می‌پردازیم، گفتنی است که این تقسیم‌بندی با صورت تقسیم بندی‌ها در سنت ادبی جاری متفاوت است و بیشتر به بن مایه‌های استعاری توجه دارد:

### بن مایه‌های تعلیمی استعاره در شعر کلاسیک پس از انقلاب

۱- استعاره‌های باور داشتنی  
چنین استعاره‌هایی برخاسته از بطن مسائل و شعر انقلاب و تجدید عقیده‌اند. این بخش می‌تواند تقسیمات کوچک-تری مانند استعاره‌های مذهبی (پشت دین)، استعاره‌های سیاسی، منطقه‌ای و... و نظایر آن هم داشته باشد. اما اجمالاً در یک عنوان عمده، که چکیده‌ای از همه آن‌ها است فراهم آمده است:

عروج عشق، افول درد، سقوط خار:  
شب عروج عشق، شب افول در شب ظهور گل، شب سقوط خار (صالحی، ۱۳۷۲: ۸۱)  
پشت دین:

اگر داغ برجبین می‌زنید چرا دشنه برپشت دین می‌زنید (قزوه، ۱۳۶۹: ۷۹)  
نگین استعاره از قدس است:

بالله حریم پاکت از دشمن بگیریم آخرنگین از دست اهریمن بگیریم (براتی پور، ۱۳۷۹: ۱۶۶)  
سپیداران استعاره از آزادی خواهان است:

نوای مرغ حق گوید، حدیث مرگ خورشیدی که روشن بود از رویش شب تار سپیداران (صالحی، ۱۳۷۲: ۱۷۸)  
گرگ کوه استعاره از دشمنان قدس و صهیونیست‌های اشغالگراست:  
برپرتگاه پرازگرگ کوه وادی قدس به پای آهوی زخمی نشسته خارسکوت (ده بزرگی، ۱۳۷۸: ۹۸)

پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ مسلمانان عرب از اسرائیل، در کنفرانس خارطوم آن‌ها سیاست صلح، نه شناسایی و نه مذاکره با اسرائیل را مورد تأکید قرار دادند. گرچه از آن زمان تاکنون چالش‌هایی در این زمینه وجود داشته، اما همچنان این سیاست (سکوت) به شکلی خفته تداوم داشته است. آهوی زخمی می‌تواند استعاره‌ای از خود شاعر یا روندگان راه عشق باشد. و در یک برداشت عارفانه گرگ کوه خطراتی است که آهوی زخمی (سالک) را در وصول به حقیقت تهدید می‌کند.

مغز اختران:

دیو سیاهی مظهر تلواسه‌ی شب می‌خورد مغز اختران در کاسه‌ی شب (حسینی، ۱۳۶۳: ۳۵)

رویگرد به اسطوره‌ها در قالب سنتی شعر انقلاب تولدی دیگر را در پی دارد، شاعر در تصویر فوق، دیوسیاهی (استبداد) را مجسم می‌کند که با استفاده از تاریکی شب (جهل و غفلت مردم)، روشن فکران و آزادی خواهان را قتل عام کرده است. ضمن اینکه سیاهی شب مظهر اضطراب و اندوه و بی‌قراری است و در تناسب با اختر، کاسه شب و خوردن مغز، تداعی گر پیچیدگی خیال در سبک هندی است.

نیلوفران باغ استعاره از انسان‌های پاک و عارفی است که همواره در معرض آسیب دشمنان خانگی انقلاب بوده‌اند:

ای خموشان در کمین، مارهای در آستین جان نیلوفران باغ، دور باد از گزندتان (کاکایی، ۱۳۶۹: ۴۲)

آرایه تشخیص در عصر انقلاب پرکاربردترین صنعت زبانی چه در قالب‌های نوین و چه در قالب‌های کلاسیک است. برخی اهل نظر (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹، ص ۳۶) از گذشته تا حال آن را تخیل می‌گفته‌اند و از قرن هشتم شخصیت بخشیدن به معنای و مفاهیم را اساس تشبیه غیرمحسوس به محسوس دانسته‌اند. ابن سینا در فن الشعر خود و در توجیه زمینه محاکات و تخیل به آن اشاره کرده است. (همان) شمسیا می‌گوید: غربیان به آن چه در عربی و فارسی تشخیص ترجمه شده است. پرسونیفکاسیون **personification** می‌گویند و می‌توان به آن انسان وارگی یا استعاره انسان مداریا جاندار پندار و نظایر آن گفت. (شمسیا، ۱۳۷۴: ۶۴) می‌توان گفت استعاره در قالب‌های کلاسیک پس از انقلاب نیز گونه‌های استفاده از تشخیص اغلب مانند استعاره نمودی «هندی‌وار» داشته است. به ویژه آن که این کارکرد با شیوه‌ی خاص آشنایی زدایی به هم آمیخته شده، شرایط بروز سبکی کاملاً متفاوت از گذشته را فراهم آورده است.

دفن بقعه‌ها

شهر دفن بقعه‌ها در زائران شهر حذف وزن‌ها از شاعران (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

نوپردازی به شکل انتقاد اجتماعی، از شکستن آداب معقول و اخلاقی جامعه در نمونه فوق محرز است. نوآوری در تشخیص با دست مایه‌هایی از نمادهای مقدس و ارزش‌های نوپدید انقلاب و پیوند با طبیعت، در بیت زیر که در مدح امام خمینی (ره) است قلم به دستی شقایق استعاره از نویسنده فرضی یا شهدا و علم به دوشی سپیدار که استعاره از مردم انقلابی و آزاد است:

به یمن نام بلند تو، در این سپیده‌ی نورانی قلم به دست شقایق‌هاست، علم به دوش سپیداران (قزوه، ۱۳۶۹: ۲۰)

بینش تازه‌ی شاعر به جهان سبب شده است که وی به حمایت از همه اهل زمین به مناجات برخیزد. منزوی کردن آب‌های هرزه در نمونه‌ی زیر که خود ترکیب استعاری آب‌های هرز را به همراه دارد محتوای بیان را غنی‌تر ساخته است:

از زمین بردار رسم لرزه را منزوی کن آب‌های هرزه را (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۱۱)

شاعر انقلاب برای ساختن تصاویر تازه، نخست به تمهید فضایی مناسب در زبان جامعه می‌پردازد و زبان به کمک عاطفه و تخیل به طرح جدیدی از بیان نائل می‌شود. این جاست که عمق پیام را در نوع تصویری محسوس و متناسب زمان درک می‌کنیم و گاهی شاهد تصاویری تو در تو در شعر می‌شویم.

نسل تندر، قتل لاله:

نسل تندر از تبارخشم اوست بغض قتل لاله‌ها درچشم اوست (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۵۹)  
بیت مذکور در ظهور حضرت حجت (عج) آورده شده است.  
کور شدن اندیشه

کورشد اندیشه‌ام دستم بگیر عاجزم من از مراعات نظیر(همان: ۱۰۳)  
شفیعی کدکنی درکتاب موسیقی شعر معتقد است که دشوارترین نوع آشنایی زدایی، آن است که در قلمرو نحو زبان **syntax** اتفاق افتد، زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه انتخاب و اختیار نحوی هر زبان به یک حساب محدودترین امکانات است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۳۰) و عزیزی از معدودترین شاعران قالب‌های کلاسیک است که بیشترین امکانات شعری خود را در زبان نحوی غریب و نا آشنا به کار گفته است که این خود دلیل هنرنمایی و استفاده به جا از بلاغت ساختار نحوی به خصوص در ارائه تصاویر بی نظیر است.  
چکیدن الهام استعاره است:

من بمیرم می‌چکد الهام تو قبرمن حک می‌شود با نام تو(عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۲۶)  
که منظور از مصرع دوم این است که نام تو بر قبرمن حک می‌شود.  
خارای کلندآمخته که استعاره از شاعر یا دوستان شاعر که به عنوان نخستین گروه زندانیان سیاسی سال ۱۳۵۷ بوده‌اند:

چون چنگ نالی - باری - چون سنگ صلابت داری  
هرگز نخروشد - آری - خارای کلند آمخته(بهبهانی، ۱۳۷۰: ۹۲)

## ۲- استعاره‌های تعلیمی طبیعی - توصیفی

این استعاره‌های گرچه از مایه‌های وصفی و رنگارنگی طبیعت بهره‌مند ولی به سبب بالیدن در فضای انقلاب و فرهنگ معاصر تصویر تازه با بعد تعلیمی ارائه می‌دهند. بعد تعلیمی، اخلاقی آنچنان در این استعاره‌ها پررنگ است که گاهی احساس می‌شود هدف از توصیف، تعلیم اخلاقیات است.  
برای نمونه در مثال زیر، هر چند شاعر عناصر طبیعی چون موج، کف، دریا و باد را دستاویز شعر خود قرار داده اما در واقع سوگ سروده‌ای برای شهید (کوه پیما) را اراده می‌کند:

تا موج یاد توفتاد، چون من قرارازکف داد شد چاک پیراهن باد لرزید شانه دریا (قزوه، ۱۳۶۹: ۱۳)  
غرض این که استعاره‌ها در معنا، حرکتی دو سویه را دنبال می‌کنند، نه صرف طبیعت و توصیف را در نظر دارند.  
خورشید، استعاره از رهبر انقلاب و کویر استعاره از کشور ایران در زمان شاعر است.

از اشک عاشقانه‌ی خورشید درکویر نیلوفر امید و ظفر قد کشیده است (هراتی، ۱۳۶۸: ۱۳۳)  
سفرنامه باران

آخرین برگ سفرنامه‌ی باران این است که زمین چرکین است(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۲۶)  
تن قندیلی شب:

زیرآن سقف مشعشع چه تبی خواهد کرد تن قندیلی شب‌های زمستانی من(بهمنی، ۱۳۷۷: ۲۲۴)  
مه استعاره از امام خمینی (ره) است:

کیست این مه که درمیان قباست این که همچون مسیح، خوش سیماست(راکعی، ۱۳۶۹: ۷۷)  
خون جنگل:

سنگ‌ها عقده‌های زخم بزرگ دل دل کوچک کبوترهاست  
خون مظلوم جنگل محزون برلب خوفناک خنجرهاست (اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۵۱)

و استفاده ژورنالیستی از زبان و مصالح آشنای نشریات خبری، که شاعر (عزیزی) جهت حادثه سازی در شعر آورده است، شگفت آورترین استعاره‌های توصیفی که در آن عناصری از جمله پرنده‌گان، حشرات و کویر و غیره از ظلم انسان‌ها، به سازمان بین‌الملل شکوه می‌کنند و مسائل تعلیمی را به صورتی واضح و روشن بیان می‌کنند:

بیا تا بخوانیم در گوش قرن شکایات سنجاقک بی گناه  
بکوبیم بر صحن بین الملل بیانیه بوته‌های سیاه  
بیا در دبستان اردیبهشت نگاهی به اوراق شبنم کنیم  
تریون آزاد آواز را برای قناری فراهم کنیم  
بیا تا بخواهیم از قاب ما رهایی تصویرهای اسیر  
چوتشکیل گردد سمینار ابر شود بررسی مشکلات کویر (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۲۵)

### ۳- استعاره‌های تعلیمی خاص فرهنگ شهادت

گروه بزرگی از این استعاره‌ها زاینده جنگ و جبهه و مقاومتند و گروه دیگری ویژه مفقود الاثرها، اسرا و گم شدگانند که در زبان نمادین استعاره به لاله، آلاله، پرستو، کبوتر و مانند این‌ها تصویر شده‌اند:

سبزختان:  
یا به میدانی که هرباد خزان فرمای حرص مرگ سبز رختان تو را دارد (باقری، ۱۳۷۲: ۲۷۷)  
گنجشک‌ها استعاره از معلولان جنگ تحمیلی است:  
از زبان گنجشک‌های کر شده از چمن‌های هلال احمر شده (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۳۲)  
دل لاله‌ها:

به بوی سرخ شهیدان به هرزه پویه مکن نشانشان به دل لاله‌های این صحراست (اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۳۶)  
آلاله‌ها:

بیا به خانه‌ی آلاله‌ها سری بزنیم زداغ با دل خود حرف دیگری بزنیم  
به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم (امین پور، ۱۳۷۹: ۲۹)  
قابیلیان، هایلیان:

قابیلیان بر قامت شب می‌تیندند هایلیان بوی قیامت می‌شنیدید (علی معلم، ۱۳۶۰: ۱۸۲)  
پس از جنگ تحمیلی و پایان گرفتن شور جبهه، شاعر با احساسی نو در چالش است، گم کردن وجود خود و یا بخشی از جا گذاشتن آن در جبهه، این‌ها همه بن مایه‌های تعلیمی دارند که مسائل و حوزه‌های مختلفی را پوشش می‌دهند مانند بازگشت به خویش، توجه به شهداء حفظ میراث شهداء، حفاظت از انقلاب و... این حس عجیب سبب آفرینش‌های بدیع در حوزه خیال شاعران شده است:

شب پیش گم کرده بودم سرم را و گم کردم امروز بال و پر را (قزوه، ۱۳۷۳: ۱۳)  
ستاره استعاره از شهدا:

شب باردگر نیام خنجر شده بود خفاش دوباره سایر گستر شده بود  
خورشید، سحر سرشک خون می‌بارید یک کرب و بلا ستاره پیر شده بود (حسینی، ۱۳۶۳: ۲۴۴)

پیکر زخمی باور از استعاره‌های مجردی است که در خیال شاعر دفن می‌شود:

خدایا کجا دفن کردند امشب من و پیکر زخمی باورم را (قزوه، ۱۳۷۳، ص ۱۴)

آوای زمزم، گریان بودم چشم کوثر:

زمزم به لب آوای خونین داشت در سوگ تو گریان چشم کوثر بود (زیادی، ۱۳۶۷: ۲۷)

سرای سبزاران استعاره از بهشت شهیدان است:

دربهت هراس و هیس استاده منم و امانده‌ترین سواراین جاده منم  
 یاران به سرای سبزاران رفتند این تشنه که درکویر افتاده منم (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۱۴۰)

از جمله تصاویر برجسته در قالب‌های کلاسیک شعر انقلاب، تطبیق آن تصاویر با تقاضاهای مذهبی و عقیدتی مردم است. شاعر در بیت مذکور، حسن تعلیلی زیبا برای نصب قاب عکس شهدا بر دیوارهای شهر را اراده کرده است و آن آمادگی مردم مسلمان برای حضور منجی بشریت در زمین است و نیز تو هم عبورکاروان شهدا و نثارگل و لاله را پیش چشم مجسم می‌دارد. کفتار و خفاش به ترتیب استعاره از سربازان ترسوی دشمن و هواپیمای دشمن است:

ازرزم بی درنگت کفتارها گریزان وز آتش تفنگت خفاش‌ها فراری (حسینی، ۱۳۶۳: ۲۶)

صوخیال به ویژه در حوزه استعاره که دلنوازترین چهره‌های تصویری است به رنگ مفاهیم تعلیمی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در شعر شکل می‌گیرد. شاعر وقتی در جبهه است از الفاظ رزمی و جنگی کمک می‌گیرد و در فاصله‌ای اندک به کارگیری زبان استعاره در شعر برای تقویت روحیه جنگاوری و سلحشوری در رزمندگان بالا می‌گیرد. کفتار استعاره از انسان‌های مکار و در عین حال ترسو است و گریزان قرینه‌ای برای این منظور است. خفاش استعاره از انسان‌هایی است که با روشنی روز مخالفند، ولی درسنگر رزم آن چه با مشاهده‌ی آتش سربازان اسلام پایه فرار می‌گذارد هواپیمای دشمن است.

صنوبرهای سرخ که استعاره از دستان ابوالفضل (ع) است.  
 آن که می‌کارد دودستش را کنار علقمه سبزمی خواهد بمانند این صنوبرهای سرخ (قاسمیان، ۱۳۷۹: ۹۱)  
 قو استعاره از مفقود الاثرهای جنگ تحمیلی است:

قویی کشید بال و پر آن سوی ابرها گم شد غریب و دربه در آن سوی ابرها  
 من ماندم و سکوت و سیاهی، زمین و سرو او بود و آفتاب در آن سوی ابرها (میرزایی، ۱۳۷۶: ۲۸)  
 پرستو و آغوش زمستان‌ها به ترتیب استعاره مصرحه از شهید و استعاره مکنیه از نوع تشخیص است.  
 افتاده به هرسویی، جان داده پرستویی خاموش ترازگوراست آغوش زمستان‌ها (صالحی، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

۴- استعاره‌های تعلیمی که بن مایه‌های تمثیلی دارند

حیثیت مرگ را به بازی گرفتن:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت بازخم نشان سرفرازی نگرفت  
 زین پیش دلاورا کسی چون توشگفت حیثیت مرگ رابه بای نگرفت (حسینی، ۱۳۶۳: ۲۴۴)  
 پا در رکابی نفس - تشخیص

تابه گلزخم داغ خوکردم نفسم پای دررکاب گرفت (نارنجی، ۱۳۶۸: ۲۳)  
 حنابستن سنگ - تشخیص

بیا که با سرم شد آشنا سنگ بیاکه بسته برفرقم حناسنگ (جمالی، ۱۳۷۸: ۹۸)

همان گونه که پیش از این ذکر شد برخی از این گونه استعاره‌ها از نظر ساختار ترکیب، تقسیمات دیگری نیز می‌توانند داشته باشد. مثلاً استعاره‌های دست بغض و انگشت اشک را می‌توان استعاره‌هایی نامید که جز دوم آن‌ها یک واژه انتزاعی یا مجرد است.

کلاه قصه - استعاره مکنیه

کسی کلاه قصه را پولک نزد هیچ کس برسینه سنجا فک نزد (عزیزی، ۱۳۷۵: ۳۶)

۵- استعاره‌های تعلیمی مدرسه‌ای

چشم قلم:

خنده‌های لب پریده، میزهای صف کشیده، صندلی‌های خمیده - تشخیص

صندلی‌های خمیده میزهای صف کشیده / صندلی‌های لب پریده گریه‌های اختیاری (امین پور، ۱۳۷۹: ۴۶)  
تجدید شدن روح:

ماده جسم تو تجدیدی شده / روح تو امسال تجدیدی شده (عزیزی، ۱۳۷۵: ۴۷)

دوران سبز خودنویس که صنعت تشخیص است

آن ای خط خوش بی لک و پیسد / آه ای دوران سبز خودنویس (همان: ۵۱۹)

۶- استعاره‌هایی تعلیمی، اخلاقی که به تأثیر از دنیای مدرن و صنعتی به وجود آمده اند.

برخی از استعاره‌های تعلیمی شعر انقلاب با تأثیر از قالب‌های نوین پس از انقلاب در برخورد با تکنولوژی و تجدد و تمدن به وجود آمده‌اند:

چرک دست واژه:

قرن دیگر ما کنارکاج ها / تاب می‌بندیم بر معراج ها

لفظ بامعنی برابری شود / چرک دست واژه کمتر می شود (عزیزی، ۱۳۷۵: ۲۵۲)

نگارش اسطوره‌ی پایداری:

بنویس بنویس بنویس: اسطوره پایداری / تاریخ ای فصل روشن زین روزگاران تاری (بهبهانی، ۱۳۷۹، ۴۷)

احمدعزیزی همچون بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر، دورافتادن انسان از طبیعت و مچاله شدن اودردست ماشینیزم را خسارتی جبران ناپذیر می‌بیند. بیان تازه و تحرک زبان عزیزی، سبب شده است تا در پرداختن به موضوع مکرر و دستمالی شده (نکوهش ماشینیزم) به ورطه کلیشه پردازی نغلتد. او می‌کوشد در این راستا ابعاد تعلیمی گذشته را در برابر ابعاد غیراخلاقی و غیرانسانی امروز قرار می‌دهد و در این تقابل عصر مدرن یا به قول خود او دوران آهن را به خاطر خالی بودن از جنبه‌های تعلیمی، اخلاقی مورد نکوهش قرار می‌دهد:

ما به سمت محو لادن می‌رویم / ما به سوی کوه آهن می‌رویم

سمت لادن تا سمنگان می‌رود / سمت آهن روبه سیمان می‌رود

سمت لادن استراق سمع نیست / سمت آهن خاطر گل جمع نیست

سمت لادن آشتی ارزان تراست / سمت آهن دوستی لرزانتر است (عزیزی، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

#### نتیجه

شاعران و نویسندگان همواره از پدیده‌های جدید و نمادهای نو به عنوان دست مایه‌های شاعری و خیال پردازی خود بهره می‌گیرند که از جمله بهره‌های شاعران دهه‌ی بعد از انقلاب اسلامی استفاده از استعاره با بن مایه جدید است. بن مایه‌های استعاره در شعر قبل از انقلاب به واسطه تفکر منبعث از فرهنگ پیشا مدرن، دچار یک نگر، یکه خواهی و یکه پسندی بود، مطرح‌ترین نحله‌های استعاره در دوران قبل از انقلاب از مقتضیات تاریخی اجتماعی ویژه‌ای سرچشمه می‌گرفت، در حالی که استعاره در دوران پس از انقلاب با نحله‌های گوناگونی از مقتضیات جدید همانند نحله‌های باورداشتی، نحله‌های تعهد و دین باوری، شهادت، علم و دانش و... است. بن مایه‌های استعاره‌های قبل از انقلاب کلی نگرنده، اسطوره ساز، قهرمان ستا و.. است و خواه ناخواه متمایل به زبانی پیامبر گونه که فخامت، بلاغت و صناعت از مختصات آنند می‌باشد، در حالی که بن مایه‌های استعاره پس از انقلاب، جزئی نگر، اسطوره زدا و قهرمان ستیز است و لزوماً جانبدار زبانی ساده و بی تکلیف که از زبان و معتقدات مردم مایه می‌گیرد. باورداشت-ها، فرهنگ شهادت، تعهد و دین باوری، جنگ تحمیلی، علم و دانش و دیگر عناصر تعلیمی بن مایه‌های اصلی استعاره در شعر کلاسیک پس از انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند.

## منابع و مآخذ

- اسرافیلی، حسن، (۱۳۷۲) در سایه ذوالفقار، تهران: بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس.
- امین پور، قیصر، (۱۳۷۹)، گزینه، تهران: مراورید، چ سوم.
- باقری، ساعد (۱۳۷۲)، شعر امروز، تهران: الهدی، چ اول.
- براتی پور، عباس، (۱۳۷۹)، بهت نگاه، تهران: حوزه هنری.
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۷۰)، خطی ز سرعت و از آتش، تهران: زوار.
- بهمنی محمدعلی (۱۳۷۷)، گزینه، تهران: دارینوش، چ اول.
- بیگی، حبیب آبادی، پرویز، (۱۳۷۹)، گزیده، تهران: نیستان، چ اول.
- جمالی، محمدخلیل، (۱۳۷۸)، دختر صوفی، تهران: نیستان، چ اول.
- حافظ شیرازی، شمس الدین (۱۳۶۸)، دیوار اشعار، تهران: پویند.
- حسن لی، کاوس، (۱۳۷۹)، به لبخند آینه تشنه‌ام، شیراز: هفت اورنگ، چ اول.
- حسینی، حسن، (۱۳۶۳)، هم صدا با حلق اسماعیل، مجموعه شعر، تهران: حوزه هنری تبلیغات اسلامی، چ اول.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۲)، نگاهی به شعر، تهران: دنیای سخن.
- ده بزرگی، احمد، (۱۳۷۸)، گزیده، تهران: نیستان، چ اول.
- راکعی، فاطمه، (۱۳۶۹)، سفر سوختن، تهران: برگ، چ اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) موسیقی شعر، تهران: آگه، چ ششم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگه، چ چهارم.
- شمسیا، سیروس (۱۳۷۴)، بیان و معانی، تهران: فردوس، چ اول.
- صالحی، بهمن، (۱۳۷۲)، خطوط دل‌تنگی، تهران: حوزه هنری.
- صالحی، بهمن، (۱۳۷۲)، خطوط دل‌تنگی، تهران: حوزه هنری.
- عبدالملکیان، محمدرضا، (۱۳۶۶)، رباعی امروز، تهران: برگ، چ اول.
- عزیزی، احمد، (۱۳۷۵)، کفش‌های مکاشفه، تهران: الهدای، چ سوم.
- قاسمیان، خسرو، (۱۳۷۹) از جنس خورشید. شیراز: زر، چ اول.
- قزوه، علی رضا، (۱۳۶۹) از نخلستان تا خیابان، تهران: همراه، چ اول.
- قزوه، علی رضا، (۱۳۷۳)، شبلی و آتش، گزینه اشعار، تهران: موسسه فرهنگی محراب اندیشه.
- کاشانی، مشفق (۱۳۶۷)، مجموعه شعر جنگ، به کوشش محمود شاه‌رخی، تهران: امیرکبیر.
- کاکایی عبدالجبار، (۱۳۶۹)، آوازهای واپسین، تهران: همراه، چ اول.
- کاکایی عبدالجبار، (۱۳۷۲)، شعر انقلاب، تهران: اطلاعات، ۱۹ مردادماه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (م. سرشک)، (۱۳۷۸)، سفرنامه باران، به کوشش دکتر حبیب اله عباسی، تهران: روزگار، چ اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۹) شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شهر بیدل) تهران: آگه، چ پنجم.
- مردانی، نصران... (۱۳۶۴)، خون نامه‌ی خاک، تهران: کیهان.
- مشیری، فریدون، (۱۳۸۰)، بازتاب نفس صبح‌دمان (کلیات اشعار)، تهران: چشمه.
- معلم، علی، (۱۳۶۰)، رجعت سرخ ستاره، تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
- موسوی گرمارودی، (۱۳۷۸)، گزیده، تهران: نیستان، چ دوم.
- مهدی خانی (مجرد)، (۱۳۷۹)، غلامعلی، باغ گیلان، شیراز: ایما.
- میرزایی، محمدسعید (۱۳۷۶)، درها برای بسته شدن آفریده شد، تهران: کانون.
- میرشکاک، یوسف علی، (۱۳۶۸)، ماه و کتان، تهران: برگ چ اول.
- نارنجی، زهره، (۱۳۶۸)، پروانه در باغ ابریشم، تهران: آثار هنری، چ اول.
- نظامی گنجوی، (۱۳۷۸)، خسرو شیرین، تهران: قطره.
- هراتی، سلمان، (۱۳۶۸)، از آسمان سبز، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم.

